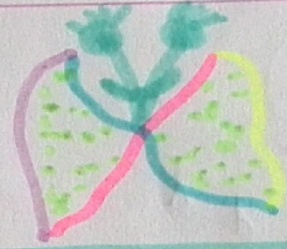


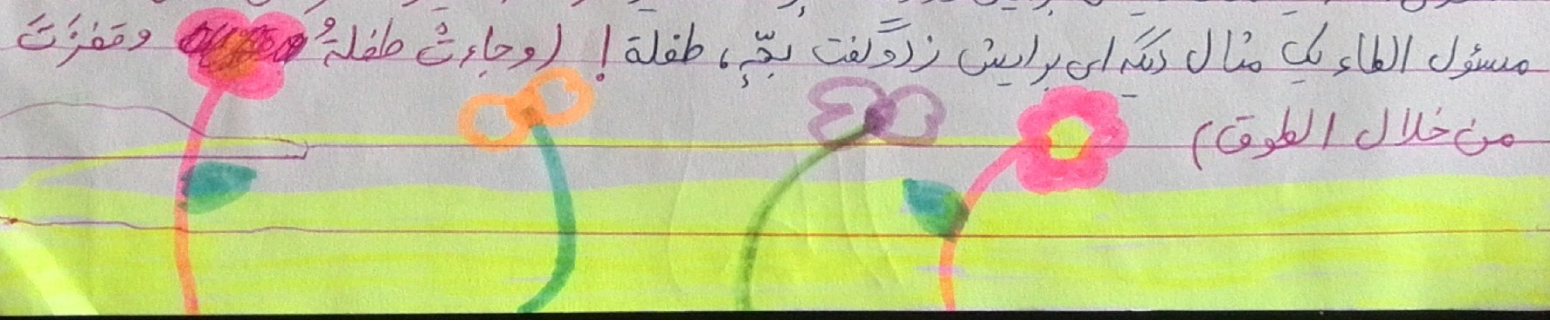
مسئول الطاء

روزی مردی بود به نام مسئول الطاء، اون می توانست اشیاء هائی را که با حرف طاء شروع می شد بازی کند مثل حرف طباشیر، علاوه بر آن مسئول الطاء می توانست نقاشی روی دیوار بکشد. مسئول الطاء روی دیوار با کج یک حلقه گرفت و می دانست که اون می تواند اشیاء هائی را که با حرف طاء شروع می شود با آن ها بازی کند و به آن ها کشید و او را جان دهد. مسئول الطاء تا وقتی که او مد بازی خود را شروع کند تا گمان:



بهذه الطَّبْسُورَةِ يَكْتُمُنِي أَنْ أُرْسَمَ طَوْقًا!  
كَلِمَةُ «الطَّوْق» تَبْدَأُ بِالْحُرُوفِ «طَاء» أَيْضًا

همه نفسی شیرها آمدند (شدند و کسی یکی از شیرها خلی مغزور بود و به مسئول الطاء می گفت من خواهم از توی حلقه ببرم، مسئول الطاء گفت نه منم بری نگر، فقط کلمه هائی که اول آن با طاء شروع می شوند می توانند ببرند. مسئول الطاء برایشی مثال زد و گفت: مثل دعوا بیما، طیاره که اول حرف آن با «طاء» شروع می شود (فجاءت طیاره و مرث من خلال الطوق) مسئول الطاء یک مثال دیگه ای برایشی زد و گفت برنده، طیر (وجاء طیر و مرث من خلال الطوق) مسئول الطاء یک مثال دیگه ای برایشی زد و گفت بچه، طفله! (وجاءت طفله و فقزت من خلال الطوق)





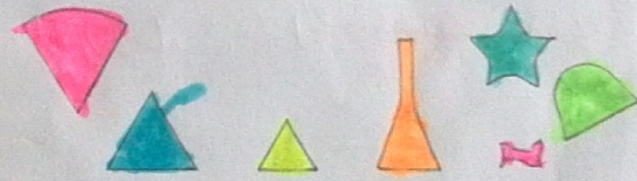
مسئول الطاء «طيارة» تبدأ بأبجديات  
«طاء» (أفجيات طيارة ومرت من خلال الطوق)



وكذلك كلمة «طير»!  
(أوجاء طير ومرت من خلال الطوق)



وأيضاً كلمة «طفلة»!  
(أوجاءت طفلة وقفزت من خلال  
الطوق)



اصطلاحاً این همه حرفی که مسئول الطاء برای شیر زرد هیچ فایده‌ای نداشت.

شیریک لفظ به غیرت کش بر خورد و بیس خوش گفت هر اوقتی در طایه ما طیر، طفله می‌توانند از توی حلقه رد شوند یعنی من قدرت این کار را ندارم! شیر شروع کرد به پریدن و مسئول الطاء گفت چه کار می‌کنی! تو هرگز و ابداً نباید پیری! شیر گفت این عادلانه نیست و پیر ناگهان:



الأسد: آبی! لقد جرت یس!



صدای آن در آمد و گفت آبی (سَم راز نمی‌گردد)، مسئول الطاء گفت: بلیه تو حفظ سدی و الآن تو بزن به چیز مندی هم هست که با طاء... شروع میشه: طیب سانس آوردی و مفید هستی همچنین اول اسم تو شروع می‌شود با طاء که همان طیب است

بعد طیب است او را با هم بدجی کرد و شیر گفت: آخی! احساس بهبودی را الآن می‌کنم، ولی <sup>دی</sup>من توانم با صروف (طاء) بازی کنم.

